روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: تهران: میدان فاطمی، خیابان بهرام‌مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۸۹۲۵۴۶۷
تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸
توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز تلفن: ۰۹۳۸۵۲۲۱۰۱۶ • چاپ: صمیم

روزنامه شرق

چهارشنبه ۲ مهر ۱۴۰۴ • ۱ ربیع‌الثانی ۱۴۴۷ • ۲۴ سپتامبر ۲۰۲۵ • سال بیست‌ودوم • شماره ۵۲۱۱ • ۱۲ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۱:۵۶ • اذان مغرب ۱۸:۱۶ • اذان صبح فردا ۴:۳۱ • طلوع آفتاب ۵:۵۵

ترافیک صبحگاهی تهران در معابر و بزرگراه‌ها هم‌زمان با آغاز سال تحصیلی جدید، روز اول مهرماه افزایش یافت. از ۴۴۹۰ مدرسه موجود در تهران، ۲۹۹ مدرسه در کنار معابر بزرگراهی مانند بزرگراه شهید صیادشیرازی، شهید صدر و... است. عکس: حسن شیروانی، ایرنا

instagram:sharghdaily1 twitter:sharghdaily youtube:sharghdaily Telegram:SharghDaily aparat:tasvirshargh www.sharghdaily.com

آغاز سال تحصیلی و شرم پنهان والدین

مهدی ملک‌محمد
روان‌شناس

با شروع ماه مهر دوباره در خیابان‌ها و کوچه‌ها می‌توان کودکان و نوجوانانی را دید که به سوی مدرسه می‌روند؛ برخی شاد، برخی مضطرب، برخی غمگین و حتی گریان. همراه اغلب این کودکان و نوجوانان نیز می‌توان خانواده‌هایشان را دید؛ خانواده‌هایی مشتاق و شاد یا نگران و خشمگین و غمگین. مسئولان امر در آغازین روز سال تحصیلی جدید جملاتی را که بیشتر انتزاعی است تا عینی، بر زبان می‌آورند. بیلبوردهای شهری نیز پر است از شعارهایی که می‌خواهند انگیزه‌بخش دانش‌آموزان باشند؛ اما همه اینها گویی ریتمی تکراری است که پس از چند روز عادی شده و دغدغه‌های اصلی نهفته زیر شعارها و شورها دوباره سر باز می‌کند و مطلع بحث‌های کارشناسی می‌شود. دغدغه‌هایی مانند کاهش روزافزون انگیزه‌های دانش‌آموزان برای تحصیل و موفقیت در مدرسه و مشکلات روان‌شناختی دانش‌آموزان، به‌ویژه اضطراب و افسردگی در میان نوجوانان که اکنون به مسئله‌ای جهانی تبدیل شده است. کافی است به یک دبیرستان دولتی مراجعه کنید و واقعیت عینی پنهان‌شده زیر شعارها را به چشم خود ببینید. مدارس غیردولتی نیز خود داستان پرغصه‌ای هستند که بخشی از آنها که نامدار و مشهورند، موفقیت را به موضوعی تجاری و دانش‌آموز را به مواد خامی تبدیل کرده که باید زیر چرخ‌های ویرانگر صنعت آموزش قرار بگیرند تا به شاخص‌های تعریف‌شده موفقیت برسند و ارزش افزوده‌ای دریافت کنند.

بنابراین در آغاز ماه مهر بهتر است که از شورها کاست و به سؤالاتی بنیادین در زمینه آموزش و پرورش پرداخت. سؤالاتی مانند اینکه چرا نهاد مدرسه در اغلب موارد نمی‌تواند در زمینه رشد سالم کودکان و نوجوانان نقشی مؤثر داشته باشد؟ برای پاسخ به این سؤال باید به‌سراغ خانواده‌ها و فرهنگ رفت و چندان نباید پاسخ را در نهاد آموزش و پرورش جست‌وجو کرد. مادری که کودک مبتلا به اضطراب جدایی در سال اول دبستان را با خشم به مدرسه می‌فرستد، پدری که به فرزند نوجوانش می‌گوید «امسال برای تحصیل تو حدود ۲۰۰ میلیون تومان شهریه داده‌ام و تو باید نشانم دهی که ارزش این هزینه را داشته‌ای»، والدینی که از ابتدای سال تحصیلی تا انتهای آن بیش از دانش‌آموز دغدغه تکالیف درسی و امتحانات را دارند، همگی در تضعیف نهاد مدرسه برای داشتن نقش مؤثر در رشد سالم دانش‌آموزان سهم دارند. پشت خشم و غم والدین شرمی بزرگ نهفته است؛ شرم از تمامی نقص‌ها و ناکامی‌ها. بخش زیادی از والدین ایرانی در دو دهه گذشته به دلایل مختلف وارد رقابتی توان‌فرسا شده‌اند که شاخص‌های موفقیت در این رقابت جعلی است. شایستگی فرزندان منوط به موفقیت آنها در زمینه‌های تحصیلی شده و گویی اگر فرزندی میل به ادامه تحصیل نداشته باشد، کرامت انسانی‌اش را زیر پا گذاشته و دیگر نباید مورد پذیرش و محبت و احترام والدینش قرار بگیرد. چرا؟ چون خود والد نیز پذیرشی مشروط را توسط والدینش تجربه کرده و فرهنگ نیز بسط‌دهنده این پذیرش مشروط و شرمی است که از پی چنین پذیرشی غالب می‌شود. کافی است یک روز شبکه‌های تلویزیونی را ببینید تا انواع و اقسام تبلیغاتی را مشاهده کنید که راه‌های موفقیت دانش‌آموزان را نشان والدین می‌دهند. همین نمایش‌های تبلیغاتی خود گواه وضعیتی فرهنگی است که موفقیت را در برتری رتبه در آزمون‌های ورود به دانشگاه و نمرات تحصیلی عالی جلوه می‌دهد.

رابرت استرنبرگ، روان‌شناس و نظریه‌پرداز برجسته در زمینه هوش، این مشکل را سیستمی می‌داند و می‌گوید: «اتفاق رخ‌داده این است که ارزش پیش‌بینی‌کنندگی مدارس اختراع شده است. وقتی شما به عنوان والد، معلم یا مدیر بین موفقیت دانش‌آموزان در سال‌های اولیه تحصیلی و موفقیت در سال‌های بعدتر همبستگی پیدا می‌کنید، آن را به عنوان یک رابطه علی در نظر می‌گیرید و چنین می‌پندارید که بهره هوشی نقش علی در موفقیت‌های آینده دارد. چنین تصوری اشتباه است. پیامد این تصور چنین است: برای مجموعه‌ای از ویژگی‌های جعلی ارزش قائل خواهید بود و به کسانی که این ویژگی‌ها را دارند، فرصت‌های بیشتری می‌دهید. بنابراین اگر برای بهره هوشی ارزش قائل باشید، به دانش‌آموزان به‌ظاهر تیزهوش فرصت بیشتری می‌دهید. به آنها این شانس را می‌دهید که به مدارس بهتری بروند. آموزش بهتری نصیب‌شان می‌شود. بعد، به آنها پذیرش در دانشگاه‌های بهتر می‌دهید. در نهایت، آنها منابع بهتری کسب می‌کنند. پس اتفاقی که رخ داده این است که این همبستگی ساخته شده و بعد تصور می‌شود که یک رابطه علی است. ما در پژوهش‌مان در روستاهای کنیا، نشان دادیم که اگر در وضعیتی قرار داشته باشید که برای تحصیل سنتی در مدرسه ارزش قائل نباشید و در واقع فکر کنید تحصیل سنتی اتلاف وقت است، می‌توانید رابطه معکوسی بین تحصیلات دانشگاهی و موفقیت عملی پیدا کنید. بنابراین این همبستگی ساختگی است. تا حد زیادی این جامعه است که فرصت‌های بیشتری در اختیار بچه‌هایی قرار می‌دهد که در آزمون‌ها نمره بهتری می‌گیرند. بنابراین والدین به نوعی حق دارند که این‌گونه می‌اندیشند، چون این یک پیش‌بینی خودکامبخش است. جامعه‌ای ساخته شده که والدین دارای منابع کافی می‌خواهند کاری کنند که بچه‌هایشان هم حتما منابع کافی داشته باشند. برای دستیابی به چنین هدفی هر کاری که فکر می‌کنند لازم است انجام می‌دهند تا این منابع را به بچه‌هایشان برسانند؛ به مدرسه‌های ویژه می‌فرستند. به همین دلیل، اگر به دانشگاه‌های برتر ایالات متحده نگاه کنید، اغلبشان بچه‌های ثروتمند هستند. چون دانشگاه‌ها به دانشجویانی نیاز دارند که شهریه‌ای کامل بدهند و بعد چند بورسیه هم می‌گذارند تا تنوع را نمایش دهند. چنین سیستمی همین‌طور با پیش‌بینی‌های خودکامبخش ادامه می‌یابد. اما به معنای آن نیست که این سیستم خوبی است، بلکه فقط به این معناست که سیستم‌های مزخرف می‌توانند تا ابد ماندگار باشند». نتیجه این نظام آموزشی می‌شود جمعیت کثیری از دانش‌آموزان بی‌انگیزه که در خود توان و رغبت رقابتی فشرده و فرسایشی را نمی‌یابند و والدینی که بی‌توجه به تمامی این واقعیت‌ها و زیر فشار فرهنگ، فرزندشان را با پذیرش مشروط مجبور به پیش‌روی می‌کنند و آنچه ادامه می‌یابد، نسلی شرمنده و خشمگین است که تلاش خواهد کرد شرم خود را به صورت‌های مختلف سرکوب کند و این راه را پایانی نیست.

یاد

آواز در خدمت خرد

مجتبی عابدپور

در تاریخ تمدن‌هایی که بر ستون‌های اندیشه و فرهنگ استوارند، گاه مردانی پدید می‌آیند که نه‌تنها در عرصه هنر، بلکه در افق بلند حکمت و خرد، جایگاهی اسطوره‌گون می‌یابند. استاد محمدرضا شجریان، خسرو آواز ایران، از آن دسته مردان بود که صدایش نه صرفا نغمه‌ای موسیقایی، بلکه پژواکی از آیین خردورزی، تعهد به مام میهن و تعلق به وجدان جمعی ایرانیان بود. او نه‌تنها هنرمند، بلکه حکیم نغمه‌پرداز بود و موسیقی در دستان او از طرب‌انگیزی به تفکرآفرینی ارتقا یافت. در منظومه حکمت ایرانی، هنر همواره در خدمت تعالی روح انسان بوده است. از نگارگری و خوشنویسی تا شعر و موسیقی، هدف نه سرگرمی، بلکه سلوک بوده است. شجریان با درک عمیق از این سنت، موسیقی را به مقام حکمت بازگرداند. او در انتخاب شعر، دقتی فلسفی داشت و در اجرای آن، وقاری عارفانه. هر بیت، هر تحریر و هر سکوت میان آواز، حامل اندیشه‌ای بود از جنس تأمل، از جنس تعهد و از جنس ایران.

او می‌دانست که نغمه اگر از سرچشمه خرد تغذیه نکند، به ابتذال می‌گراید. از این‌رو، موسیقی او آیینی بود از حضور، از تعهد و از حکمت. در روزگاری که هنر به ابزار مصرف بدل شده بود، شجریان هنر را به مقام اندیشه بازگرداند و در روزگاری که صدای اعتراض خاموش می‌شد، صدای مردم شد.

صدای شجریان، بارها و بارها، مایه همدلی ملی شد. در روزهای درد، «ربنا»ی او، نیایش یک ملت بود؛ در روزهای اعتراض، «مرغ سحر»ش، فریاد آزادی. او صدای مردم بود؛ بی‌آنکه فریاد زند، بی‌آنکه شعار دهد. صدایش، خود فریاد بود؛ فریادی از جنس خرد، نه هیاهو.

او در بزنگاه‌های تاریخی، با صدایش حضور داشت؛ حضوری بی‌ادعا اما عمیق. صدای او، صدای وحدت بود؛ وحدتی نه از جنس سیاست، بلکه از جنس فرهنگ. او ملت را در نغمه گرد آورد و این، هنر بزرگ او بود. شجریان، هنرمندی نبود که در سایه طبع و طرب زیسته باشد؛ او مجاهدی بود در میدان فرهنگ، در سنگر زبان و در جبهه خرد. مجاهدت او نه با شمشیر، بلکه با نغمه بود؛ نغمه‌ای که در برابر فراموشی ایستاد، در برابر ابتذال مقاومت کرد و در برابر تحریف، حقیقت را آواز کرد. او به جوانان آموخت هنر، تعهد است و به هنرمندان آموخت شأن هنر، در صداقت و در حکمت است. او در برابر تحریف ایستاد، در برابر فراموشی مقاومت کرد و در برابر ابتذال، شأن هنر را پاس داشت. و این میراث، امروز در نسل جدید موسیقی‌دانان، در خانه‌های ایرانی و در حافظه فرهنگی این سرزمین، جاری است. شجریان را باید در افق بلند تمدن ایرانی نگریست؛ نه‌فقط به‌مثابه هنرمند، بلکه به‌مثابه حافظِ وجدان فرهنگی. او در کنار فردوسی، حافظ و سعدی، حلقه‌ای است از زنجیره خرد ایرانی؛ زنجیره‌ای که زبان، نغمه و اندیشه را به هم پیوند می‌زند.

آرام‌گرفتن او در کنار آرامگاه حکیم توس، نماد این پیوند است؛ پیوندی میان حماسه و نغمه، میان خرد و احساس، میان تاریخ و هنر. توس، اکنون مأوای دو حکیم است: یکی حکیم زبان، دیگری حکیم آواز. و این هم‌نشینی، نماد پیوند خرد و احساس، تاریخ و هنر و زبان و نغمه است.

شجریان، فرزند ایران بود؛ نه‌فقط از حیث تولد، بلکه از حیث تعهد. او به مام میهن عشق می‌ورزید؛ عشقی از جنس خرد، نه از جنس شعار. او ایران را در شعر می‌جست، در نغمه می‌خواند و در منش هنری‌اش تجلی می‌داد. او به خرد جمعی ایرانیان تعلق داشت و صدایش، پژواک این خرد بود. او از دل مردم می‌خواند، برای جان مردم می‌خواند و با مردم می‌زیست. و این تعلق، راز جاودانگی اوست. در ایام پنجمین سالگرد درگذشت استاد محمدرضا شجریان، باید نه‌فقط به یادش باشیم، بلکه با صدایش زندگی کنیم. باید نغمه‌اش را بشنویم، شعرش را بفهمیم و راهش را ادامه دهیم. زیرا صدای شجریان، صدای جان ایران است و این صدا هرگز خاموش نمی‌شود. او در تاریخ، در فرهنگ و در جان ایرانیان جاودانه است و هر نسلی که به دنبال معنا در هنر باشد، صدای او را خواهد شنید؛ صدایی از جنس حکمت، از جنس عشق و از جنس حماسه ایران.

طنزخوانی

مراسم ختم لاکچری!

آیدین سیارسریع

ایسنا گزارشی از رواج مراسم ختم لاکچری تهیه کرده که ما به همین بهانه به یکی از شرکت‌های تشریفات و برگزاری مراسم ختم سفارش کار دادیم. در ادامه گفت‌وگوی ما را با مدیر این شرکت (آقای کالج‌پازاده) می‌خوانید.

- سلام آقای کالج‌پازاده.

- سلام عزیز دل. خدا رحمت کنه پدربزرگ گرامیتون رو. خوب جایی اومدین.

- خدا رفتگان لاکچری شما رو هم بیامرزه. ببین می‌خوام بترکونی‌ها.

- اصلا نگران نباش. خبرش رو به فامیل دادین؟

- نه هنوز.

- حله. یه لیست از تلفن فامیل بده. به آقایون الناز شاکردوست زنگ می‌زنه. خانما رو هم امیرپارسا نشاط آروم می‌کنه.

- فراموش نکنید روی آگهی ترحیم بنویسید مرحوم کَل‌صفر اجاق‌وردی بزرگ‌خاندان اجاق‌وردی.

- پس شد سِر صفر اجاق‌وردی.

- نه آقا سِر خیلی ضایع است. الکس فرگوسنه مگه؟

- شما اعتماد کن. سِر لاکچریه. چشم فامیل درمیاد.

- برای فرم آگهی ترحیم ایده‌ای دارین؟

- بیلبوردای صدر و مدرس رو گرفتیم. اول یه تیزینگ می‌ریم. از این تیزینگ‌های جنجالی که فوکوس بکشه. مثلا تا صبح اشکتو درمیارم. یا باید لاش بذاری با یه عکس گردو و خرما. فردا صبحش بیلبوردا رو عوض می‌کنیم می‌زنیم: سِر صفر آسمانی‌شدنت مبارک.

- کمی عجیبه ولی بد نیست. برای کفن چی پیشنهاد می‌دین؟

- سه خط آدیداس داریم با مخمل جورجو آرمانی. بستگی به سلیقه مرحوم داره که اسپورت می‌پسنده یا رسمی.

- می‌پرسیم از مرحوم اطلاع می‌دیم بهتون. گل چی؟

- گفتم بچه‌ها با ارکیده هلندی و پادشاه شب نروژی طاق گل بزنن تو ورودی قطعه. خود گلزار هم آفیش کردیم زیرش واسته، به‌عنوان صاب عزا.

- گلزار داستان نمی‌شه؟

- چه داستانی؟

- بابا این نمی‌تونه گریه کنه، فامیل حرف درمیارن.

- فکر اونجاشم کردیم. داریم با اَل رایزنی می‌کنیم که چند جلسه باهاش کار کنه.

- اَل کیه؟ علیخانی؟ احسان؟

- داداش کلاس کارو پایین نیار دیگه. اَل پاچینو!

- اوه!

- ببینم... مرحوم هنری چیزی نداشتن؟

- کف دستشونو می‌ذاشتن زیر بغلشون صدا درمی‌آوردن. زبونشون هم لوله می‌شد.

- پس قطعه هنرمندان هم اوکی شد.

- سنگ قبر چی؟ سفارش دادین؟

- گفتم بچه‌ها با شهاب‌سنگ، نما رومی بزنن. عکس مرحوم با پرینت سه‌بعدی از پیشونی سنگ میاد جلو، از زیر هم چراغ نئونی می‌ذاریم که شبا، عبارت بزرگ خاندان اجاق‌وردی چشمک بزنه. زیر سنگ یه اسپیکر بلوتوث‌خوره. صدای مرحوم رو دادیم هوش مصنوعی که وقتی ملت میان می‌گن خدا بیامرزه، مرحوم با صدای خودش جواب بده خدا رفتگان شما رو هم بیامرزه. در حالت عادی هم یه دکمه داره زیرش فشار بدی مرحوم با هایده فیت میده. زندگی میگن برای زنده‌هاست اما خدایا... .

- یه کم ترسناک نیست؟

- نه الان همه جای دنیا همینه. کل قطعه رو دادیم چمن مصنوعی کنن. دو طرف سنگ قبر چستر گذاشتیم. قراره تاب هم بیاد. با باربیکیوی تاشو.

- گلاب هم میذارین؟

- گلاب مال قدیما بود داش من. بچه‌های اتاق فکر پیشنهاد دادن پشن‌فروت و آیس‌ماچا بذاریم ولی چون داریم میریم تو فصل سرد، گفتم سنگو با ماسالا بشوریم که یه وقت خدانکرده مرحوم سردیش نشه.

- دستتون درد نکنه. فقط به نظرتون فضا یه مقدار تفریحی نشد؟

- الان همین‌جوری مده داش من. شما اذن بده، من اینجا رو به قطب گردشگری تبدیل می‌کنم. ایشالا یکی، دو سال بگذره یه ساعدی‌نیا بغلش می‌زنیم، چشم بازارو درمیاریم.

- خیلی ممنون.

- فقط مرحوم شغلشون چی بوده؟

- کلاهبردار بودن.

- پس عبارت رو سنگ میشه سِر صفر اجاق‌وردی، کارآفرین و فعال اقتصادی.

- پس همه چی حله دیگه.

- برو بسپر به من خیالت نباشه.